

رابطه کار خانگی و تحصیلات زوجین در مناطق شهری ایران

فاطمه ترابی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۵/۲۴

چکیده

تحصیلات یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تغییرات جمعیتی به‌شمار می‌رود. با این حال نقش تحصیلات زوجین در تقسیم کار خانگی در کشور در سطح ملی بررسی نشده است. این مقاله با استفاده از داده‌های طرح گذران وقت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مناطق شهری کشور و کاربرد مدل‌های رگرسیون ثابت، رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین را بررسی کرده است و نشان می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی فراوانی در این زمینه وجود دارد. براساس یافته‌ها، افزایش تحصیلات زنان مشارکت آنان در کار خانگی را کاهش می‌دهد، اما همکاری همسران در کار خانگی را بیشتر می‌کند. همچنین، تحصیلات شوهران با کار خانگی آنان و همسرانشان رابطه‌ای مثبت دارد؛ بنابراین تجربه زنان با رویکرد اقتصادی و تجربه شوهران با رویکرد فرهنگی قابل‌تبیین است. به‌نظر می‌رسد تحصیلات بیشتر زنان هزینه فرصت مشارکت در فعالیت‌های خانگی را به‌کمک ایجاد فرصت مشارکت در فعالیت‌های غیرخانگی افزایش می‌دهد یا منبعی برای چانه‌زنی به‌منظور کاهش مشارکت آنان و افزایش مشارکت همسرانشان در کار خانگی است. از سوی دیگر، رابطه کار خانگی شوهران با تحصیلات آنان و همسرانشان را می‌توان با عوامل فرهنگی، مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و اهمیت نقش والدینی در شوهران تحصیل‌کرده مرتبط دانست. با توجه به تنوع فعالیت‌های طبقه‌بندی‌شده با عنوان کار خانگی، تحلیل‌های جداگانه برای این زیرمجموعه‌ها به تعمیق دانش موجود کمک می‌کند و در جهت سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد در حوزه جمعیت و خانواده مفید است.

واژه‌های کلیدی: ایران، تحصیلات، جنسیت، کار خانگی، گذران وقت.

۱. استادیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، fatemeh_torabi@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

تحصیلات یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تغییرات جمعیتی به‌شمار می‌رود که با تغییرات فرهنگی، افزایش هزینه فرصت یا افزایش قدرت چانه‌زنی، بر الگوهای خانوادگی تأثیرگذار است. در حال حاضر، بیشتر جمعیت ایران باسواد هستند و تفاوت جنسیتی، به‌ویژه در مقاطع تحصیلی بالا به حداقل رسیده است. هرچند مشارکت زنان در بازار کار همچنان کم است. براساس نتایج آخرین سرشماری کشور در سال ۱۳۹۵ (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵)، ۸۴/۲ درصد بانوان ۶ ساله و بیشتر باسواد هستند که در میان آنان ۲۲/۴ درصد تحصیلات دبیرستانی و ۲۱/۷ درصد تحصیلات دانشگاهی دارند. رقم‌های مشابه برای مردان عبارت است از ۹۱، ۲۱/۳ و ۲۱/۷ درصد. در عین حال، تنها ۱۴/۴ درصد زنان ۱۵ ساله و بیشتر شاغل یا در جست‌وجوی کار هستند و از این میان، بیشتر جمعیت کشور (۷۴ درصد) در مناطق شهری زندگی می‌کنند.

رابطه تحصیلات با سن ازدواج و تعداد فرزندان در ایران به‌خوبی مستند شده است. مطالعات متعددی رابطه مثبت تحصیلات با سن ازدواج زنان را تأیید می‌کند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ ترابی و همکاران، ۲۰۱۳). افزایش تحصیلات با کاهش باروری نیز همراه است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ ترابی، ۱۳۸۹). اگرچه تاکنون هیچ مطالعه‌ای درباره رابطه تحصیلات زوجین با تقسیم کار خانگی در سطح ملی منتشر نشده است، مطالعات بین‌المللی نشان‌دهنده تفاوت‌های جنسیتی در این باره هستند (شلتون و جان، ۱۹۹۶). خانواده سستی در ایران خانواده‌ای مردسالار است. نظام قشربندی جنسیتی حاکم بر آن نیز مسئولیت‌های خانه‌داری و فرزندپروری را بر عهده زنان گذاشته و مردان را نان‌آوران خانواده می‌داند (آقاجانیان، ۱۹۹۲؛ مقدم، ۲۰۰۴). با وجود تغییرات گسترده‌ای که در برخی ابعاد خانواده مانند زمان‌بندی ازدواج، تعداد فرزندان و فاصله مولید، ترتیبات زندگی و وقوع طلاق رخ داده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹؛ آقاجانیان و تامسون، ۲۰۱۳؛ ترابی و همکاران، ۲۰۱۳؛ ترابی و همکاران، ۲۰۱۵)، مطالعاتی که در مناطق مختلف کشور با روش‌های کمی و کیفی انجام شده، نشان‌دهنده تداوم تفکیک جنسیتی نقش‌های خانگی است (احمدی و گروسی، ۱۳۸۳؛ بدری‌منش و صادقی‌فسایی، ۱۳۹۴؛ صادقی‌فسایی و میرحسینی، ۱۳۹۵؛ قنبری و فتحی، ۱۳۹۶؛ مهربانی، ۱۳۹۶). وجود نابرابری‌های جنسیتی در حوزه خانواده می‌تواند به تأخیر ازدواج، کاهش باروری و تضعیف کیفیت زندگی زوجین منجر شود (آقاجانیان، ۱۹۸۸؛ سوتر، ۱۹۹۱؛ هافمستر

و موئن، ۱۹۹۹؛ وارد، ۱۹۹۳؛ بلاسفلد، ۱۹۹۵؛ مک‌دونالد، ۲۰۰۰) همچنین با توجه به اهمیت روزافزون تسهیل ازدواج و فرزندآوری و تقویت رابطه زوجین در سیاست‌گذاری کلان در حوزه جمعیت و خانواده، این مقاله از داده‌های پیمایش گذران وقت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مناطق شهری کشور استفاده کرده است تا خلاً پژوهشی حاضر را پر کند و به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مشارکت زوجین در کار خانگی چه رابطه‌ای با تحصیلات آنان دارد؟
۲. مشارکت زوجین در کار خانگی چه رابطه‌ای با تحصیلات همسر آنان دارد؟
۳. کدامیک از رویکردهای فرهنگی یا اقتصادی کاربرد بیشتری در تبیین رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین دارد؟

پیشینه نظری و تجربی

نقش تحصیلات در الگوهای خانوادگی مدنظر پژوهشگران بسیاری قرار گرفته و مسیرهای گوناگونی برای این تأثیرگذاری در نظر گرفته شده است. تحصیلات نه تنها مهارت‌های ابتدایی مانند سواد را منتقل می‌کند که برای تشخیص پیام‌های نوشتاری لازم هستند، بلکه مهارت‌های شناختی پیچیده‌تری را پرورش می‌دهد که برای ارزیابی اطلاعات و تصمیم‌گیری اهمیت دارند (دایموند و همکاران، ۱۹۹۸). تحصیلات، دسترسی به شبکه‌های اطلاعاتی فراتر از خانواده و محیط محلی را فراهم می‌کند و به این صورت، افراد را با عقایدی جدید مواجه می‌کند و فرهنگ‌های جدیدی را به‌منظور تقویت ارزش‌های فردگرایانه، استقلال فردی و عقلانیت ایجاد می‌کند (کالدول، ۱۹۸۲؛ تورنتو و همکاران، ۱۹۹۴)؛ برای مثال تحصیلات با افزایش نقش زنان و مردان جوان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ازدواج و تغییر ترجیحات فردی درباره ویژگی‌های همسر و زمان مناسب ازدواج و همچنین به‌کمک افزایش مشارکت جوانان در نقش‌های جایگزین و تأخیر در انتقال به بزرگسالی، ازدواج را به تأخیر می‌اندازد (مک‌لافلین و همکاران، ۱۹۹۳؛ ججیهوی، ۱۹۹۵؛ ترابی و عباسی شوازی، ۲۰۱۶). همچنین تحصیلات با ترویج عقاید جدیدی مانند استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری، اهمیت کیفیت فرزندان و تغییر نگرش افراد درباره نقش‌های جنسیتی، تعداد فرزندان را کاهش می‌دهد (کلینند و ویلسون، ۱۹۸۷؛ کلینند و رودریگوئز، ۱۹۸۸).

تحصیلات به‌کمک افزایش مشارکت در بازار کار نیز بر تغییرات جمعیتی تأثیر می‌گذارد. براساس نظریه اقتصاد خرد خانواده (شولتز، ۱۹۷۴؛ بکر، ۱۹۸۸) افراد به‌عنوان موجوداتی عقلانی

زمانی ازدواج می‌کنند که منافعشان به حداکثر برسد؛ یعنی فواید ازدواج برای آن‌ها بیشتر از تجرد باشد. تصمیم‌های مربوط به باروری نیز با توجه به رضایت حاصل از فرزندآوری در مقایسه با مصرف سایر کالاها و خدمات و برخورداری از فرصت‌هایی مانند ادامه تحصیل یا اشتغال خارج از خانه صورت می‌گیرد. در الگوی سنتی خانواده، تفکیک جنسیتی کار - یا تخصص مردان در بازار کار و تمرکز زنان بر فعالیت‌های خانگی - سبب وابستگی متقابل زنان و مردان می‌شود و آنان را به ازدواج و تشکیل زندگی مشترک تشویق می‌کند. با افزایش تحصیلات و فرصت‌های شغلی زنان، تقاضای ازدواج و فرزندآوری کاهش می‌یابد؛ زیرا تفکیک جنسیتی نقش‌ها و وابستگی متقابل زنان و شوهران کم‌رنگ و منافع ازدواج و داشتن فرزندان بیشتر، کم می‌شود؛ یعنی فعالیت‌های مربوط به خانه‌داری و نگهداری از فرزندان زمانی را که زنان (و نیز مردان) می‌توانند به فعالیت‌های درآمدزا اختصاص دهند کاهش می‌دهد؛ بنابراین تحصیلات با افزایش هزینه‌های فرصت ازدواج و فرزندآوری، تشکیل خانواده را به تأخیر می‌اندازد و تعداد فرزندان و مشارکت در فعالیت‌های خانگی را کاهش می‌دهد. اگر تحصیلات به کمک افزایش هزینه‌های فرصت درآمدزایی سرمایه‌گذاری زمانی در کار خانگی را کاهش دهد، انتظار می‌رود رابطه تحصیلات با کار خانگی پس از کنترل زمان اختصاص یافته به فعالیت‌های شغلی یا درآمد فرد از بین برود؛ البته شواهد تجربی همواره چنین انتظاری را تأیید نمی‌کند (انگلند و اسریواستاوا، ۲۰۱۳)؛ بنابراین می‌توان این رویکرد را فراتر از منافع یا مضرات اقتصادی فعالیت‌های خانگی مدنظر قرار داد؛ به‌ویژه در جوامعی مانند ایران که با وجود فراگیری تحصیلات، مشارکت زنان در بازار کار کماکان در سطوح پایینی قرار دارد، تحصیلات ممکن است هزینه مشارکت زنان در فعالیت‌های غیراقتصادی مانند فعالیت‌های آموزشی، ورزشی، تفریحی و اجتماعی را بیشتر کند و از این‌رو تمایل آنان به ازدواج و داشتن فرزندان زیاد را کاهش دهد (ترابی و عباسی شوازی، ۲۰۱۶).

براساس رویکرد موجود در گرایش‌های مختلف علمی نظریه چانه‌زنی^۱، مبادله^۲ یا منابع نسبی^۳، منابعی که زوجین در اختیار دارند، بر قدرت چانه‌زنی آنان تأثیر می‌گذارد (بلاد و ولف، ۱۹۶۰؛ لاندبرگ و پولاک، ۱۹۹۶). با فرض اینکه فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانه‌داری

-
1. Bargaining
 2. Exchange
 3. Relative Resources

و فرزندپروری برای افراد اهمیت کمتری از کارهای دستمزدی دارد، منابعی مانند تحصیلات، درآمد و موقعیت شغلی برای کاهش مشارکت در کارهای خانگی استفاده می‌شود تا منافع به حداکثر برسد؛ بنابراین می‌توان فرض کرد که تحصیلات یکی از زوجین، کار خانگی وی را کاهش می‌دهد، اما احتمالاً کار خانگی همسر او را بیشتر می‌کند. البته تقلیل منابع زوجین به منابع صرفاً اقتصادی و نامطلوب فرض کردن ذاتی فعالیت‌های خانگی قاب بحث است. ویژگی‌های گوناگون اجتماعی (مانند گستره روابط اجتماعی)، فرهنگی (مانند تشابه قومی)، جسمی (مانند جذابیت‌های ظاهری) و احساسی را نیز می‌توان بر فرایند تقسیم جنسیتی کار خانگی تأثیرگذار دانست. همچنین می‌توان فرض کرد، گروه‌های مختلف اجتماعی دیدگاه یکسانی درباره مطلوبیت کار خانگی و فعالیت‌های مختلفی که با این عنوان تقسیم‌بندی می‌شوند نداشته باشند؛ یعنی مدل‌های فرهنگی گوناگونی درباره شیوه مناسب خانه‌داری و فرزندپروری وجود دارد که براساس طبقه اجتماعی افراد تغییر می‌کند؛ برای مثال لارو (۲۰۰۳) بیان می‌کند که طبقه متوسط تحصیل کرده، نگهداری از فرزندان را فعالیتی زمان‌بر می‌داند، اما به عقیده افرادی با تحصیلات پایین‌تر و مشاغل کارگری، رشد کودکان رشدی طبیعی است و وظیفه والدین حفظ امنیت و تهیه غذا و پوشاک و محبت کردن به فرزندان است که به سرمایه‌گذاری زمانی زیادی نیاز ندارد؛ بنابراین تحصیلات با تغییراتی که در ارزش‌ها و هنجارهای فرزندپروری ایجاد می‌کند، نه تنها منبعی برای کاهش مشارکت در این‌گونه فعالیت‌ها نیست، بلکه مشارکت والدین را نیز افزایش می‌دهد.

مطالعات بین‌المللی درباره تفاوت‌های جنسیتی رابطه کار خانگی با تحصیلات، تصویر پیچیده‌ای نشان می‌دهد. شلتون و جان (۱۹۹۶) با مرور ادبیات موجود بیان می‌کنند که عموماً کار خانگی با تحصیلات زنان رابطه‌ای منفی، اما با تحصیلات مردان رابطه‌ای مثبت دارد؛ یعنی مشارکت زنان در کارهای خانه با پیش‌بینی نظریه‌های اقتصاد خرد خانواده و منابع نسبی هم‌خوانی دارد، اما تحصیلات بیشتر مردان به‌ظاهر به‌عنوان منبعی برای چانه‌زنی در جهت کاهش سهم کار خانگی آنان محسوب نمی‌شود. به‌نظر می‌رسد سهم عوامل فرهنگی مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری طلبانه و اهمیت نقش والدین در پرورش فرزندان در میان مردانی با تحصیلات بیشتر مهم‌تر است. انگلند و اسرئو استاوا (۲۰۱۳) نیز با هدف درک نقش هنجارهای فرهنگی در فعالیت‌های فرزندپروری، اهمیت تحصیلات زوجین را در برابر تحصیلات

همسرانشان بررسی کرده‌اند. به عقیده آنان اگر انتظارات فرهنگی مختلفی از شیوه فرزندپروری در طبقات اجتماعی گوناگون وجود داشته باشد، با توجه به اینکه زوجین تشابه تحصیلی دارند، انتظار می‌رود تحصیلات یکی از آنها رابطه مثبتی با فعالیت‌های فرزندپروری دیگری داشته باشد. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که اگرچه تحصیلات والدین با زمانی که صرف نگهداری از فرزندان می‌کنند رابطه‌ای مثبت دارد، تفاوت‌های جنسیتی مهمی در نقش تحصیلات همسران مشاهده می‌شود. مشارکت مردان در مراقبت از فرزندان بیشتر از آنکه با تحصیلات خود آنها رابطه داشته باشد، متأثر از تحصیلات همسرانشان است، اما فعالیت‌های فرزندپروری زنان، بیشتر با تحصیلات خودشان رابطه دارد. همچنین رابطه تحصیلات والدین با مشارکت در فعالیت‌های فرزندپروری با کنترل درآمد از بین نمی‌رود. این یافته به عقیده نویسندگان نقش هنجارهای فرهنگی در سرمایه‌گذاری زمانی در نگهداری از فرزندان را به‌ویژه در میان زنان تحصیل‌کرده نشان می‌دهد؛ زیرا تحصیلات این زنان نه تنها بر مشارکت خودشان، بلکه بر مشارکت همسرانشان نیز تأثیر می‌گذارد.

مباحث مطرح‌شده را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که براساس رویکرد هزینه فرصت، تحصیلات هریک از زوجین مشارکت آنها در کار خانگی را کاهش می‌دهد؛ زیرا انگیزه و توانایی آنها برای مشارکت در بازار دستمزدی را بیشتر می‌کند. با توجه به رویکرد منابع نسبی، تحصیلات فرد مشارکت او در کار خانگی را کاهش می‌دهد، اما مشارکت همسرش در کار خانگی را بیشتر می‌کند. در هر دو رویکرد انتظار می‌رود این روابط با کنترل مدت‌زمان اختصاص‌یافته به کار دستمزدی یا درآمد فرد تغییر کنند (کاهش یافته یا از بین بروند). البته همان‌گونه که بیان شد، در ایران افزایش تحصیلات به افزایش مشارکت زنان در بازار کار منجر نشده است. در چنین شرایطی می‌توان فرض کرد که تحصیلات فرصت درآمدزایی را تنها برای گروه کوچکی از زنان افزایش می‌دهد، اما برای گروه بزرگ‌تر، فرصت مشارکت در سایر نقش‌های غیرخانگی (مانند نقش‌های فردی و اجتماعی) را فراهم می‌کند؛ بنابراین می‌توان پیش‌بینی رویکردهای هزینه فرصت و منابع نسبی را چنین اصلاح کرد که انتظار می‌رود رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین با کنترل مدت‌زمان سپری‌شده در فعالیت‌های غیرخانگی تغییر کند. براساس رویکرد فرهنگی، اگر زوجین تحصیل‌کرده‌تر برداشت متفاوتی از شیوه مناسب خانه‌داری و فرزندپروری داشته باشند و برای این فعالیت‌ها اهمیت قائل باشند، می‌توان انتظار

داشت بین کار خانگی و تحصیلات زوجین رابطه مثبتی وجود داشته باشد که حتی با کنترل متغیرهای اشتغال و درآمد نیز کاهش نیابد. در تبیین رابطه کار خانگی و تحصیلات زوجین نمی‌توان از نقش هنجارهای جنسیتی نیز غافل شد. این عامل می‌تواند بر رابطه کار خانگی با تحصیلات زنان و شوهران و تأثیرات بین‌زوجینی تأثیرگذار باشد. توجه به این مسئله در کشور ما که از سابقه غلبه فرهنگ مردسالاری و تسلط نقش‌های جنسیتی در حوزه خانواده برخوردار است اهمیت دارد. در این مقاله سعی می‌شود میزان هم‌خوانی تجربه زنان و شوهران ساکن در مناطق شهری کشور با این رویکردها مشخص شود.

داده‌ها و روش

در این مقاله از داده‌های طرح گذران وقت مرکز آمار ایران در چهار موج و در پاییز و زمستان ۱۳۹۳ و بهار و تابستان ۱۳۹۴ در مناطق شهری ایران استفاده شد. روش نمونه‌گیری، روش دومرحله‌ای طبقه‌بندی‌شده و نمونه انتخاب‌شده، معرف جامعه شهری کشور است. پرسشنامه این طرح شامل اطلاعاتی درباره ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناختی اعضای خانوار و مدت‌زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های مختلف از سوی اعضای ۱۵ ساله و بیشتر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴). نمونه کامل (شامل چهار موج) ۱۶,۹۱۲ خانوار را شامل می‌شود که در این تحلیل ۱۱,۷۵۶ خانواری که در آن‌ها زن و شوهر با هم زندگی می‌کنند وارد تحلیل شده‌اند (شامل ۲۳,۵۱۲ زن و شوهر).

جدول ۱ متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. متغیر وابسته، مدت‌زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی در شبانه‌روز است که انواع فعالیت‌های غیردستمزدی مربوط به خانه‌داری، نگهداری از فرزندان و نگهداری از بزرگسالان را شامل می‌شود. متغیرهای مستقل نیز شامل تحصیلات و مدت‌زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی در شبانه‌روز است. از آنجا که طرح گذران وقت اطلاعاتی درباره درآمد اعضای خانوار نشان نمی‌دهد، نمی‌توان این متغیر را وارد تحلیل کرد. متغیرهای کنترل عبارت‌اند از تعداد فرزندان و سن زوجین که به‌صورت متغیری طبقه‌ای وارد می‌شوند تا بتوانند روابط غیرخطی را مشخص کنند.

جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی مربوط به خانوار (مانند نظافت، خرید، تهیه غذا و تزئین)، نگهداری از بزرگسالان (مانند مراقبت‌های عاطفی و پزشکی و همراهی کردن برای دریافت انواع خدمات، خرید کردن یا حضور در مراسم مختلف)، نگهداری از کودکان (مانند شیردادن، حمام کردن یا آماده کردن برای رفتن به مدرسه)، آموزش کودکان (مانند خواندن کتاب، بازی کردن و صحبت کردن) یا همراهی کردن کودکان (برای دریافت خدمات شخصی یا پزشکی یا بازدید از مکان‌های فرهنگی یا تفریحی)	فعالیت‌های خانگی	وابسته
شامل طبقات بی‌سواد، ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه	تحصیلات	مستقل
زمان (ساعت) اختصاص یافته به کار دستمزدی در بخش‌های رسمی (مانند کار برای دولت و شرکت‌ها) و غیررسمی (مانند کارهای کشاورزی، جنگلداری، ماهیگیری، شکار، معدن، تهیه غذا، ساخت‌وساز، دست‌فروشی، تعمیرکاری، تایپ کردن و تدریس خصوصی).	فعالیت‌های شغلی	
زمان (ساعت) اختصاص یافته به خدمات غیردستمزدی به اجتماع محلی (مانند مدیریت خانوار، خرید یا نگهداری از کودکان)، معاشرت کردن (مانند صحبت کردن، نامه‌نگاری یا حضور در مهمانی) یا حضور در مراسم مذهبی گروهی.	فعالیت‌های اجتماعی	
زمان (ساعت) اختصاص یافته به تحصیلات (اعم از رسمی، غیررسمی و حرفه‌ای)، بازدید از اماکن (اعم از فرهنگی، ورزشی و تفریحی)، سرگرمی (اعم از فعالیت‌های هنری و فنی یا بازی)، ورزش (اعم از فعالیت‌های داخل و خارج از ساختمان)، مطالعه، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو یا سایر رسانه‌های شنیداری، استفاده از کامپیوتر برای کارهایی مانند مطالعه، تماشای فیلم و خواندن اخبار، رفتن به کتابخانه، مراقبت‌های شخصی (مانند دوش گرفتن، مسواک زدن، رفتن به سالن‌های زیبایی و مراقبت‌های بهداشتی)، تفکر یا برنامه‌ریزی برای آینده یا انجام فعالیت‌های مذهبی فردی (مانند عبادت یا دریافت مشاوره مذهبی).	فعالیت‌های فردی	
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	تعداد فرزندان	کنترل
شامل طبقات کمتر از ۳۰، ۳۰-۳۹، ۴۰-۴۹، ۵۰-۵۹ و ۶۰ ساله و بیشتر	سن	

تحلیل‌های چندمتغیره با استفاده از رگرسیون تابت^۱ (تابین، ۱۹۵۸) انجام می‌شود که مقادیر سانسور شده (زمان‌های صفر در این مطالعه) را تعدیل می‌کنند. مدل‌ها که به تفکیک جنسیت زوجین برازش می‌شوند، ابتدا رابطه تعدیل نشده کار خانگی را با هریک از متغیرهای مستقل و کنترل برآورد می‌کنند. سپس هریک از متغیرهای مستقل وارد مدل‌های جداگانه‌ای می‌شوند که

1. Tobit Regression

روابط اصلی و تعاملی تحصیلات زنان و شوهران را نیز شامل می‌شوند. انتظار می‌رود روابط تعاملی، اهمیت تحصیلات بین‌زوجینی یا رابطه متقابل تحصیلات زوجین را مشخص کنند. در نهایت نیز مدل کامل با ورود همه متغیرها و روابط تعاملی ذکر شده برآزش می‌شود تا رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین را مستقل از تأثیر سایر متغیرها مشخص کند. همان‌گونه که انگلند و اسریواستاوا (۲۰۱۳) بیان کرده‌اند، اگرچه رواج الگوی هم‌سان‌همسری می‌تواند میان دو متغیر تحصیلات زن و تحصیلات شوهر هم‌بستگی ایجاد کند، ممکن است ضرایب معنادار تحصیلات در صورت کنترل‌نشدن تحصیلات همسر گمراه‌کننده باشد؛ زیرا می‌تواند در نتیجه تحصیلات همسر و نه تحصیلات خود فرد ایجاد شده باشد. در این مقاله این هم‌بستگی به اندازه‌ای نیست که مشکل هم‌خطی به وجود آورد و در نتیجه هر دو متغیر هم‌زمان وارد مدل می‌شوند؛ البته وارد کردن روابط تعاملی متغیر تحصیلات به سبب هم‌بستگی بالا در طبقه زنان و شوهران دارای تحصیلات دانشگاهی سبب حذف این رابطه از مدل می‌شود؛ بنابراین در تحلیل چندمتغیره متغیر تحصیلات با سه طبقه کمتر از دبیرستان، دبیرستان و دانشگاه وارد تحلیل می‌شود. این تقسیم‌بندی ممکن است بخشی از اطلاعات را حذف کند، اما از این امتیاز برخوردار است که طبقات تحصیلی پایین، متوسط و عالی را با هم مقایسه می‌کند. برای کنترل مشکل هم‌خطی متغیرهای مشارکت در فعالیت‌های خانگی، شغلی، اجتماعی و فردی نیز ضرایب هم‌بستگی آن‌ها محاسبه شدند و مشخص شد چنین مشکلی وجود ندارد. در واقع همه ضرایب هم‌بستگی زنان کمتر از ۰/۴ است. برای شوهران نیز تنها ضرایب هم‌بستگی فعالیت‌های شغلی با فعالیت‌های خانگی و فعالیت‌های فردی بیشتر است (به ترتیب ۰/۵- و ۰/۶-). طراحی پیمایش در تمام تحلیل‌ها در نظر گرفته می‌شود.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، ابتدا متغیرها توصیف و تغییرات آن‌ها در گروه‌های تحصیلی متوالی بررسی شده است. سپس رابطه فعالیت‌های خانگی با تحصیلات پس از در نظر گرفتن رابطه کار خانگی با سایر متغیرهای مستقل و کنترل در قالب تحلیل چندمتغیره بررسی شده است. جدول ۲ نشان‌دهنده تفاوت‌های مهم جنسیتی و تحصیلی در متغیرهاست. زمان اختصاص یافته به کار خانگی از سوی زنان (۶ ساعت و ۳۲ دقیقه) پنج برابر شوهران (۱ ساعت و ۱۴ دقیقه) است. از سوی دیگر، شوهران ده برابر زنان وقت خود را صرف

فعالیت‌های شغلی می‌کنند (۵ ساعت و ۵۳ دقیقه در برابر ۳۵ دقیقه)؛ بنابراین هنوز الگوی جنسیتی مردان نان‌آور و زنان خانه‌دار و فرزندپرور به‌وضوح در مناطق شهری کشور مشاهده می‌شود. تفاوت‌های جنسیتی در سایر فعالیت‌ها نیز وجود دارد؛ هرچند بسیار کمتر از تفاوت‌هایی است که در فعالیت‌های خانگی و شغلی مشاهده می‌شود. شوهران مدت‌زمان بیشتری را در مقایسه با زنان به فعالیت‌های فردی اختصاص می‌دهند (۴ ساعت و ۲۹ دقیقه در برابر ۴ ساعت و ۲ دقیقه)، اما زنان بیشتر از شوهران در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کنند (۱ ساعت و ۱۶ دقیقه در برابر ۱ ساعت و ۴ دقیقه).

ترکیب تحصیلی زنان و شوهران تقریباً مشابه است. حدود ۹۰ درصد زنان و شوهران باسواد هستند؛ هرچند بی‌سوادی در میان زنان بیشتر از شوهران رواج دارد. حدود نیمی از زوجین تحصیلات دبیرستانی یا دانشگاهی دارند، اما تحصیلات دبیرستانی در میان زنان بیشتر از شوهران و تحصیلات دانشگاهی در شوهران بیشتر از زنان است. با توجه به شکل ۱، الگوی تحصیلی دوفعالیتی که بیشتر از سایر فعالیت‌ها وقت زنان و شوهران را به خود اختصاص می‌دهد (به‌ترتیب، فعالیت‌های خانگی و شغلی) به شکل U معکوس است؛ یعنی افرادی که کمترین و بیشترین تحصیلات را دارند، کمتر از افرادی که تحصیلات میانی دارند به این فعالیت‌ها می‌پردازند؛ البته شدت نوسانات در فعالیت‌های شغلی شوهران (از حداقل ۳ ساعت و ۳۷ دقیقه در بی‌سوادان تا حداکثر ۶ ساعت و ۳۴ دقیقه در افرادی با تحصیلات متوسطه) سه برابر فعالیت‌های خانگی زنان (از حداقل ۶ ساعت و ۱ دقیقه در بی‌سوادان تا حداکثر ۶ ساعت و ۵۸ دقیقه در افرادی با تحصیلات راهنمایی) است. اگرچه مشارکت در فعالیت‌های فردی هم در میان زنان و هم در میان شوهران در رتبه دوم قرار دارد، الگوی تحصیلی متفاوتی میان این دو گروه مشاهده می‌شود. در طول طیف تحصیلی، مشارکت زنان در این فعالیت‌ها یکسان است، اما در شوهران الگویی U شکل مشاهده می‌شود؛ یعنی شوهرانی که تحصیلات میانی دارند، کمتر از شوهرانی که در دو سوی طیف تحصیلی قرار دارند به این فعالیت‌ها می‌پردازند. فعالیت‌های اجتماعی زنان با افزایش تحصیلات به‌طور خطی کاهش می‌یابد؛ درحالی‌که این روند کاهشی در شوهران تا میانه طیف تحصیلی مشاهده می‌شود و پس از آن تقریباً ثابت می‌ماند. دوفعالیتی که کمتر از همه وقت زنان و شوهران را به خود اختصاص می‌دهد (به‌ترتیب، فعالیت‌های شغلی و خانگی) در افرادی با تحصیلات کمتر از دانشگاه تغییرات اندکی دارد، اما فارغ‌التحصیلان دانشگاه در این فعالیت‌ها بیشتر

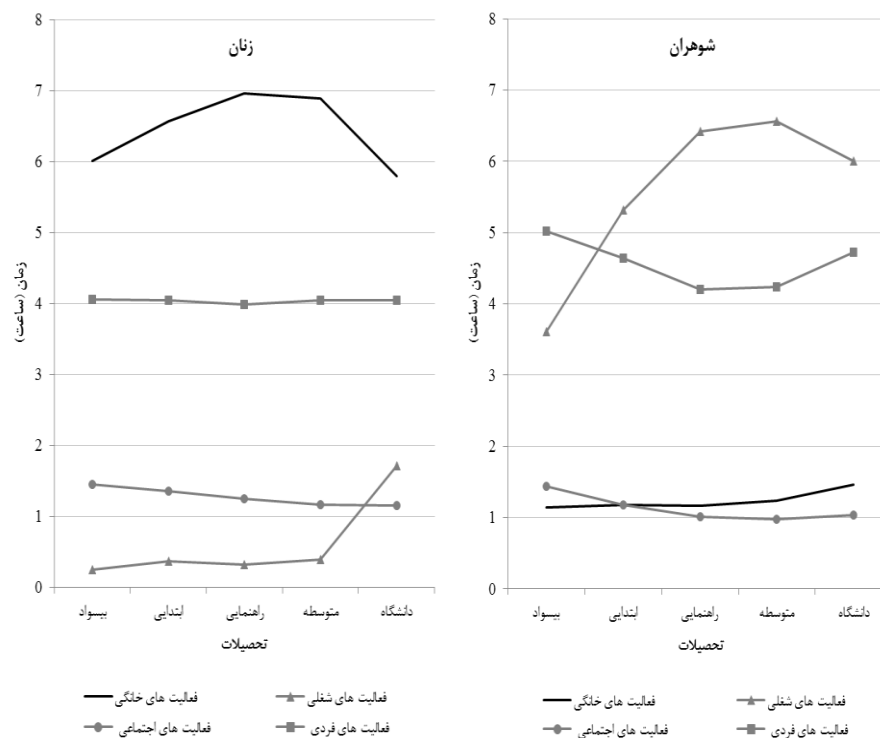
رابطه کار خانگی و تحصیلات زوجین در مناطق شهری ایران ۲۷۳

مشارکت می‌کنند. این مسئله به‌ویژه در فعالیت‌های شغلی زنان قابل‌توجه است زیرا مدت‌زمان اختصاص‌یافته به فعالیت‌های شغلی از سوی تحصیل‌کرده‌ترین زنان (۱ ساعت و ۴۳ دقیقه) چهار برابر زمانی است که گروه تحصیلی پیشین به این فعالیت‌ها اختصاص داده‌اند (۲۳ دقیقه). تفاوت در مشارکت در فعالیت‌های خانگی در دو گروه تحصیلی پایانی شوهران ۱۴ دقیقه است.

جدول ۲. میانگین یا درصد متغیرها به تفکیک جنسیت و تحصیلات زوجین، مناطق شهری ایران،

۱۳۹۴-۱۳۹۳

زنان						
متغیر	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	دانشگاه	کل
فعالیت‌های خانگی (ساعت)	۶/۰۱	۶/۵۷	۶/۹۶	۶/۸۹	۵/۸۰	۶/۵۳
فعالیت‌های شغلی (ساعت)	۰/۲۵	۰/۳۷	۰/۳۲	۰/۳۹	۱/۷۲	۰/۵۹
فعالیت‌های اجتماعی (ساعت)	۱/۴۵	۱/۳۶	۱/۲۵	۱/۱۷	۱/۱۵	۱/۲۶
فعالیت‌های فردی (ساعت)	۴/۰۶	۴/۰۴	۳/۹۸	۴/۰۴	۴/۰۴	۴/۰۳
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۱/۵۹	۱/۷۲	۱/۷۰	۱/۵۱	۱/۱۹	۱/۵۴
سن (سال)						
کمتر از ۳۰	۳/۱۳	۸/۲۷	۲۳/۲۹	۲۷/۷۹	۳۰/۰۵	۱۹/۸۶
۳۰-۳۹	۷/۰۱	۲۲/۷۸	۳۱/۸۷	۳۶/۳۰	۴۰/۰۶	۲۹/۵۲
۴۰-۴۹	۲۰/۶۸	۳۵/۳۲	۲۸/۲۰	۱۹/۱۲	۱۹/۹۵	۲۴/۸۱
۵۰-۵۹	۳۱/۹۸	۲۲/۷۵	۱۲/۸۰	۱۲/۸۳	۷/۸۳	۱۶/۶۰
۶۰ و بیشتر	۳۷/۲۰	۱۰/۸۸	۳/۸۵	۳/۹۷	۲/۱۱	۹/۲۱
درصد	۱۱/۸۴	۲۳/۹۱	۱۶/۳۱	۳۰/۶۸	۱۷/۲۶	۱۰۰
شوهران						
متغیر	بی‌سواد	ابتدایی	راهنمایی	متوسطه	دانشگاه	کل
فعالیت‌های خانگی (ساعت)	۱/۱۴	۱/۱۷	۱/۱۶	۱/۲۳	۱/۴۶	۱/۲۴
فعالیت‌های شغلی (ساعت)	۳/۶۱	۵/۳۲	۶/۴۲	۶/۵۶	۶/۰۰	۵/۸۹
فعالیت‌های اجتماعی (ساعت)	۱/۴۴	۱/۱۷	۱/۰۱	۰/۹۷	۱/۰۳	۱/۰۷
فعالیت‌های فردی (ساعت)	۵/۰۲	۴/۶۴	۴/۲۰	۴/۲۳	۴/۷۲	۴/۴۹
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۱/۵۵	۱/۶۶	۱/۶۸	۱/۴۹	۱/۳۷	۱/۵۴
سن (سال)						
کمتر از ۳۰	۱/۵۶	۵/۴۲	۱۱/۴۵	۱۱/۲۱	۱۰/۵۹	۹/۰۱
۳۰-۳۹	۴/۶۴	۱۷/۳۴	۳۲/۷۷	۳۳/۶۸	۳۲/۶۱	۲۷/۱۷
۴۰-۴۹	۱۱/۸۹	۲۸/۰۴	۲۹/۵۰	۲۴/۷۷	۲۶/۷۲	۲۵/۸۳
۵۰-۵۹	۲۴/۵۷	۲۴/۹۰	۱۶/۰۰	۱۹/۷۸	۱۸/۷۰	۲۰/۳۶
۶۰ و بیشتر	۵۷/۳۴	۲۴/۳۰	۱۰/۲۸	۱۰/۵۵	۱۱/۳۸	۱۷/۶۴
درصد	۸/۱۷	۲۲/۸۱	۱۹/۸۸	۲۷/۵۹	۲۱/۵۵	۱۰۰



شکل ۱. مدت (ساعت) اختصاص یافته به فعالیت های خانگی و غیر خانگی در شبانه روز به تفکیک

جنسیت زوجین، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

به طور متوسط ۱/۵ فرزند در هر خانوار مشاهده می شود که با باروری زیر سطح جانشینی در کشور هم خوانی دارد (عباسی شوازی و حسینی چاوشی، ۱۳۹۲). تعداد فرزندان زنان و شوهران بی سواد کمتر از زوجینی است که تحصیلات ابتدایی و راهنمایی دارند، اما این تعداد در سایر گروه های تحصیلی به طور خطی کاهش می یابد؛ به طوری که در خانوارهای زنان و شوهران دارای تحصیلات دانشگاهی به طور متوسط ۱/۲ و ۱/۴ فرزند حضور دارد؛ در حالی که ارقام مشابه برای زنان و شوهرانی با تحصیلات ابتدایی و راهنمایی ۱/۷ است. شوهران به طور متوسط پنج سال از زنان خود بزرگ تر هستند (میانگین های سن ۴۶/۳ و ۴۱/۳ سال) که با تفاوت های جنسیتی سن ازدواج در کشور (ترابی و عسکری ندوشن، ۱۳۹۱) هم خوانی دارد. به علاوه، میانگین سنی زنان در طول طیف تحصیلی به طور خطی کاهش می یابد (۵۵/۲، ۴۵/۳، ۳۸/۶، ۳۷/۲ و ۳۵/۸ سال در

گروه‌های تحصیلی متوالی) که با گسترش تحصیلات در کوهورت‌های متوالی زنان در کشور مطابقت دارد (عسکری ندوشن و ترابی، ۱۳۹۵)؛ بنابراین الگوی مشاهده‌شده در تعداد فرزندان گروه‌های مختلف تحصیلی زنان را می‌توان تا حدی به ترکیب سنی آن‌ها و روند کاهش باروری در کشور مرتبط دانست.

جدول ۳ ضرایب مدل‌های رگرسیونی کار خانگی زنان را نشان می‌دهد. ستون ۱ ضرایب تعدیل‌نشده متغیرهای مستقل و کنترل را شامل می‌شود. ضرایب رگرسیونی مرتبط با تحصیلات فرد، تحصیلات همسر و روابط تعاملی تحصیلات زوجین به ترتیب در ستون‌های ۲، ۳ و ۴ آمده است. سایر ستون‌ها به ترتیب فعالیت‌های شغلی، فعالیت‌های اجتماعی و فعالیت‌های فردی را هم به مدل ۴ اضافه می‌کنند تا رابطه تحصیلات با کار خانگی را پس از تعدیل هر یک از متغیرهای مستقل و نیز متغیرهای کنترل بررسی کنند. همان‌گونه که در بخش داده‌ها و روش بیان شد، برای جلوگیری از حذف رابطه تعاملی تحصیلات زنان و شوهرانی با تحصیلات دانشگاهی، متغیر تحصیلات در اینجا به سه طبقه تحصیلات کمتر از دبیرستان، دبیرستان و دانشگاه کاهش یافته است. در ستون آخر نیز یک مدل کامل نشان داده شده است که رابطه کار خانگی و تحصیلات زنان را پس از تعدیل همه متغیرها و روابط تعاملی بررسی می‌کند.

پیش از تعدیل رابطه کار خانگی با سایر متغیرها (ستون ۱) مشارکت زنان در کار خانگی در گروه‌های تحصیلی متوالی ابتدا افزایش و پس از آن کاهش می‌یابد. شواهدی مبنی بر تفاوت مشارکت زنان شوهرانی که تحصیلات دبیرستانی دارند، با زنان شوهران دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان وجود ندارد، اما زنان شوهرانی که تحصیلات عالی دارند، مدت‌زمان کمتری را در مقایسه با به زنان شوهران دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان به کار خانگی اختصاص می‌دهند. زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و زنان شوهران دارای همین سطح تحصیلی به ترتیب ۴۷ و ۲۹ دقیقه زمان کمتری را در مقایسه با زنان و زنان شوهران دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان صرف کارهای خانه می‌کنند، اما زنان دارای تحصیلات دبیرستانی ۲۰ دقیقه بیشتر از زنان دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان در کارهای خانه وقت می‌گذرانند. هر یک ساعت فعالیت بیشتر در فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی نیز کار خانگی را حدود نیم ساعت کاهش می‌دهد. کار خانگی با تعداد فرزندان رابطه مثبتی دارد؛ به طوری که هر یک فرزند بیشتر مشارکت زنان در کارهای خانه را ۲۵ دقیقه افزایش می‌دهد. به استثنای دو گروه سنی اول که تفاوت معناداری با

هم ندارند، کار خانگی با افزایش سن به طور خطی کاهش می‌یابد؛ به طوری که زنان ۶۰ ساله و بیشتر یک ساعت و نیم کمتر از زنان کمتر از ۳۰ سال در خانه کار می‌کنند.

تعدیل متغیرهای تعداد فرزندان و سن (ستون ۲)، رابطه میان دو طبقه تحصیلی اول را از بین می‌برد و تفاوت زیادی در دو سوی طیف تحصیلی ایجاد می‌کند. پس از افزودن تحصیلات شوهران به مدل قبل (ستون ۳) روابط قبلی میان کار خانگی و تحصیلات شوهران از بین می‌رود و تفاوت مشارکت زنان در دو سوی طیف تحصیلی اندکی کاهش می‌یابد. پس از افزودن روابط تعاملی تحصیلات زوجین به مدل قبل (ستون ۴) ضریب مثبت تحصیلات دبیرستانی زنان بار دیگر ظاهر می‌شود و یکی از روابط تعاملی نیز در کار خانگی تغییر ایجاد می‌کند؛ یعنی مشارکت زنانی که تحصیلات دبیرستانی دارند در کارهای خانه در گروهی از آنان که شوهرانی با تحصیلات دبیرستانی دارند، ۲۷ دقیقه کمتر از گروهی است که شوهرانی با تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند؛ بنابراین هم‌سان‌همسری در مقایسه با فرودست‌همسری تحصیلی در این سطح تحصیلی اثری کاهنده بر مشارکت زنان دارد. افزودن انواع فعالیت‌های غیرخانگی به مدل قبل (ستون‌های ۵ تا ۷) روابط اولیه کار خانگی با این فعالیت‌ها را اندکی کاهش می‌دهد و در رابطه کار خانگی با تحصیلات تغییرات محدودی ایجاد می‌کند. پس از تعدیل فعالیت‌های شغلی (ستون ۵)، تفاوت در دو سوی طیف تحصیلی ناپدید می‌شود، اما افزون بر هم‌سان‌همسری، فرادست‌همسری نیز با کار خانگی ارتباط دارد؛ یعنی مشارکت زنان دارای تحصیلات دبیرستانی در کارهای خانه در گروهی از آنان که شوهرانی با تحصیلات دبیرستانی یا شوهرانی با تحصیلات دانشگاهی دارند کمتر از گروهی است که شوهرانی با تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند؛ بنابراین هم‌سان‌همسری و هم فرادست‌همسری تحصیلی اثری کاهنده بر مشارکت زنان دارد. پس از تعدیل فعالیت‌های اجتماعی (ستون ۶)، تفاوت میان دو طبقه تحصیلی اول ناپدید، اما تفاوت در دو سوی طیف تحصیلی بار دیگر ظاهر می‌شود. به علاوه تنها رابطه تعاملی باقی‌مانده نیز رابطه منفی مربوط به هم‌سان‌همسری و فرودست‌همسری تحصیلی زنانی است که تحصیلات دبیرستانی دارند. پس از تعدیل فعالیت‌های فردی (ستون ۷)، بین کار خانگی و تحصیلات زنان رابطه‌ای مشابه مدل ۵ و میان مشارکت در کار خانگی و تحصیلات شوهران نیز رابطه‌ای مثبت ایجاد شد. علاوه بر دو رابطه تعاملی که در مدل ۵ ذکر شد، رابطه تعاملی دیگری نیز در این مدل وجود دارد. مانند آنچه در میان زنان دارای تحصیلات دبیرستانی مشاهده شد، در میان زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند نیز هم‌سان‌همسری تحصیلی اثری کاهنده بر کار

خانگی دارد؛ یعنی مشارکت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در کارهای خانه در گروهی از آنان که شوهرانی با تحصیلات دانشگاهی دارند، کمتر از گروهی است که شوهرانی با تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند. از آنجا که اثر کاهنده هم‌سان‌همسری تحصیلی در سطح دانشگاه (۵۵ دقیقه) تقریباً دو برابر اثر کاهنده هم‌سان‌همسری تحصیلی در سطح دبیرستان (۳۱ دقیقه) است، می‌توان گفت که با افزایش تفاوت تحصیلی زوجین فرودست‌همسر (تحصیلات زن بیشتر از شوهر) از کار خانگی زن بیشتر کاسته می‌شود.

مدل کامل (ستون ۸) نتایج جالبی دارد. پس از تعدیل همه متغیرها، شواهدی مبنی بر تفاوت کار خانگی زنان در دو سوی طیف تحصیلی وجود ندارد، اما تحصیلات دبیرستانی فعالیت‌های خانگی را ۱۷ دقیقه افزایش می‌دهد. چنین رابطه مثبتی در دو سوی طیف تحصیلی شوهران ظاهر می‌شود؛ به طوری که زنان شوهرانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، در مقایسه با زنان شوهرانی که تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند، ۲۰ دقیقه زمان بیشتری را صرف کارهای خانه می‌کنند. به علاوه در میان زنان دارای تحصیلات دبیرستانی، هم‌سان‌همسری و فرادست‌همسری در مقایسه با فرودست‌همسری تحصیلی تأثیرات کاهنده‌ای بر کار خانگی دارد (به ترتیب ۲۲ و ۳۰ دقیقه). از آنجا که مقدار ضرایب منفی روابط تعاملی بیشتر از ضریب مثبت رابطه اصلی است، می‌توان نتیجه گرفت که زنان دارای تحصیلات دبیرستانی که شوهرانی با تحصیلات مشابه یا بالاتر دارند، در مجموع کمتر از زنان دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان به کار خانگی می‌پردازند. همچنین مقدار ضریب منفی رابطه تعاملی زنان دارای تحصیلات دبیرستانی و شوهران دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر از ضریب مثبت رابطه اصلی تحصیلات دانشگاهی شوهران است و شواهدی مبنی بر رابطه تعاملی زنان و شوهران دارای تحصیلات دانشگاهی وجود ندارد؛ از این رو تحصیلات عالی شوهران در مجموع کار خانگی زنان را کاهش می‌دهد. تعدیل همه متغیرها شدت رابطه منفی فعالیت‌های خانگی با انواع فعالیت‌های غیرخانگی را افزایش می‌دهد، اما ترتیب اولیه را تغییر نمی‌دهد؛ به این صورت که هر یک ساعت افزایش در فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی مشارکت در فعالیت‌های خانگی را به ترتیب ۴۰، ۳۷ و ۳۴ دقیقه کاهش می‌دهد. کار خانگی کماکان با تعداد فرزندان رابطه‌ای مثبت دارد؛ هرچند شدت این رابطه متأثر از سایر متغیرها کاهش می‌یابد؛ یعنی افزایش هر یک فرزند، مشارکت زنان در کارهای خانه را ۱۳ دقیقه افزایش می‌دهد. درباره سن نیز روابط اولیه حفظ می‌شود؛ هرچند شدت آن‌ها کاهش می‌یابد. پس از تعدیل سایر متغیرها، زنان ۴۰-۴۹، ۵۰-۵۹ و ۶۰ ساله و بیشتر به ترتیب ۱۹ دقیقه، ۳۳ دقیقه و ۱ ساعت و ۸ دقیقه کمتر از زنان کمتر از ۳۰ سال به کارهای خانه می‌پردازند.

ادامه جدول ۳. مدل‌های رگرسیونی کار خانگی زنان، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

متغیر	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
	ضرایب تعدیل‌نشده	تحصیلات فرد	+ ۲ تحصیلات همسر	+ ۳ روابط تعاملی	+ ۴ فعالیت شغلی	+ ۴ فعالیت اجتماعی	+ ۴ فعالیت فردی	مدل کامل
فعالیت‌های اجتماعی	** -۰/۴۶۷					** -۰/۴۴۶		** -۰/۶۱۳
فعالیت‌های فردی	** -۰/۴۴۶						** -۰/۴۱۲	** -۰/۵۶۵
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	** ۰/۴۱۰	** ۰/۳۴۸	** ۰/۳۴۷	** ۰/۳۴۴	** ۰/۳۴۳	** ۰/۳۰۵	** ۰/۲۹۶	** ۰/۲۲۴
سن کمتر از ۳۰	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۰-۳۹	م.غ. ۰/۰۹۶	* -۰/۱۹۵	* -۰/۱۸۸	م.غ. -۰/۱۷۶	م.غ. -۰/۰۸۷	م.غ. -۰/۱۳۷	م.غ. -۰/۱۶۷	م.غ. ۰/۰۰۸
۴۰-۴۹	** -۰/۴۳۶	** -۰/۸۸۵	** -۰/۸۷۱	** -۰/۸۶۶	** -۰/۶۶۶	** -۰/۸۰۹	** -۰/۸۱۷	** -۰/۳۱۴
۵۰-۵۹	** -۰/۸۵۶	** -۱/۱۸۳	** -۱/۱۷۰	** -۱/۱۵۴	** -۱/۱۰۴	** -۱/۰۶۱	** -۰/۸۵۱	** -۰/۵۴۳
۶۰ و بیشتر	** -۱/۵۰۰	** -۱/۶۶۶	** -۱/۶۵۳	** -۱/۶۲۸	** -۱/۶۷۱	** -۱/۵۷۲	** -۱/۲۸۶	** -۱/۱۳۹
عرض از مبدأ	** ۶/۷۷۷	** ۶/۷۷۲	** ۶/۷۲۷	** ۶/۷۲۷	** ۶/۸۱۹	** ۷/۳۵۱	** ۸/۲۷۴	** ۹/۸۳۴

توضیحات: م.غ.: غیرمعنادار، * معنادار در ۵ درصد، ** معنادار در ۱ درصد

جدول ۴ ضرایب مدل‌های رگرسیونی کار خانگی شوهران را نشان می‌دهد و ساختاری مانند جدول ۳ دارد. قبل از تعدیل رابطه کار خانگی با سایر متغیرها (ستون ۱)، تنها دو سوی طیف تحصیلی متفاوت هستند. شوهرانی با زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و شوهرانی دارای تحصیلات دانشگاهی به ترتیب ۱۷ و ۲۹ دقیقه بیشتر از شوهران زنانی که تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند و شوهران دارای همین سطح تحصیلی به کارهای خانه می‌پردازند. همچنین، نوع هم‌سان‌همسری تأثیری در مشارکت شوهران در کار خانگی ندارد. مانند تجربه زنان، فعالیت‌های شغلی، مشارکت شوهران را کاهش می‌دهد؛ هرچند شدت این رابطه در میان شوهران نصف زنان است. هر یک ساعت فعالیت شغلی، کار خانگی شوهران را ۱۴ دقیقه کاهش می‌دهد. برخلاف تجربه زنان، سایر فعالیت‌های غیرخانگی مشارکت شوهران را افزایش می‌دهد. هر یک ساعت فعالیت اجتماعی و فردی، مشارکت شوهران در کارهای خانه را به ترتیب ۶ و ۷ دقیقه افزایش می‌دهد. برخلاف آنچه در میان زنان مشاهده شد، کار خانگی شوهران با تعداد فرزندان

رابطه ندارد و به‌استثنای سه گروه سنی اول (شوهران زیر ۵۰ سال) که با هم تفاوتی ندارند، در سایر گروه‌های سنی کار خانگی با افزایش سن افزایش می‌یابد؛ به‌طوری‌که شوهران ۶۰ ساله و بیشتر، ۴۱ دقیقه بیشتر از شوهران کمتر از ۳۰ سال در کارهای خانه فعالیت می‌کنند.

پس از تعدیل متغیرهای تعداد فرزندان و سن (ستون ۲)، کار خانگی با افزایش تحصیلات شوهران افزایش می‌یابد. از آنجا که این کار همچنان با تعداد فرزندان رابطه ندارد، این یافته بدین معناست که تحصیلات شوهران به‌کمک ترکیب سنی آنان با کار خانگی رابطه دارد که این مقوله اهمیت بیشتر سن را در مقایسه با تحصیلات نشان می‌دهد. با افزودن متغیر تحصیلات زنان (ستون ۳)، رابطه اولیه کار خانگی شوهران با تحصیلات زنان ناپدید می‌شود، اما رابطه مثبت کار خانگی و تحصیلات شوهران همچنان وجود دارد. پس از افزودن روابط تعاملی تحصیلات زوجین (ستون ۴)، رابطه مثبت کار خانگی با تحصیلات زنان و شوهران به دو سوی طیف تحصیلی محدود می‌شود؛ هرچند هیچ‌یک از روابط تعاملی از نظر آماری معنادار نیستند. پس از افزودن متغیر فعالیت‌های شغلی (ستون ۵)، رابطه کار خانگی با تحصیلات، تعداد فرزندان و سن تغییر می‌کند. رابطه مثبت کار خانگی با تحصیلات به همه سطوح تحصیلی گسترش می‌یابد و اضافه‌شدن هر فرزند، مشارکت در کار خانگی را ۵ دقیقه افزایش می‌دهد. همچنین تنها در این مدل است که کار خانگی شوهران ۵۰ ساله و بیشتر با افزایش سن کاهش می‌یابد؛ یعنی اگر فعالیت‌های شغلی شوهران جوان‌تر مانند شوهران مسن‌تر بود، این افراد مدت‌زمان بیشتری را صرف کارهای خانه می‌کردند؛ بنابراین تفاوت‌های موجود، ناشی از ناسازگاری فعالیت‌های شغلی و خانگی در سنین جوانی است. افزودن سایر فعالیت‌های غیرخانگی (ستون‌های ۶ و ۷) تفاوت چندانی در نتایج ایجاد نمی‌کند و تنها شدت رابطه اولیه بین کار خانگی و این فعالیت‌ها را کاهش می‌دهد.

برای شوهران نیز مدل کامل (ستون ۸) نتایج جالبی دارد. پس از تعدیل همه متغیرها، مشارکت شوهران در کار خانگی با افزایش تحصیلات افزایش می‌یابد؛ یعنی کار خانگی شوهرانی که تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی دارند، به‌ترتیب ۱۸ و ۴۰ دقیقه بیشتر از شوهرانی است که تحصیلات آن‌ها کمتر از دبیرستان است. این رابطه مثبت درباره تحصیلات زنان تنها به دو سوی طیف تحصیلی محدود می‌شود؛ به‌طوری‌که کار خانگی شوهران زنانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، ۲۶ دقیقه بیشتر از شوهران زنان دارای تحصیلات کمتر از دیپلم

ادامه جدول ۴. مدل‌های رگرسیونی کار خانگی شوهران، مناطق شهری ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۴

متغیر	(۱)	(۲)	(۳)	(۴)	(۵)	(۶)	(۷)	(۸)
ضرایب تعدیل‌نشده	تحصیلات فرد	تحصیلات همسر	روابط تعاملی	فعالیت شغلی	فعالیت اجتماعی	فعالیت فردی	مدل کامل	مدل کامل
زن با تحصیلات دبیرستان و شوهر دارای تحصیلات دبیرستان	۰/۰۲۱	۰/۰۲۱	۰/۰۲۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۹	۰/۰۲۳	۰/۰۱۷	۰/۰۱۷
زن دارای تحصیلات دبیرستان و شوهر با تحصیلات دانشگاهی	۰/۲۵۵	۰/۲۵۵	۰/۲۵۵	۰/۲۷۹	۰/۲۴۷	۰/۲۸۳	۰/۲۲۴	۰/۲۲۴
زن با تحصیلات دانشگاهی و شوهر با تحصیلات دبیرستان	۰/۳۹۰	۰/۳۹۰	۰/۳۹۰	۰/۲۶۶	۰/۳۶۷	۰/۳۷۳	۰/۳۳۰	۰/۳۳۰
زن و شوهر با تحصیلات دانشگاهی	۰/۶۴۲	۰/۶۴۲	۰/۶۴۲	۰/۳۸۹	۰/۶۱۲	۰/۶۱۶	۰/۴۳۱	۰/۴۳۱
فعالیت‌های شغلی	**	**	**	۰/۲۷۰	**	**	**	۰/۴۳۲
فعالیت‌های اجتماعی	**	**	**	**	۰/۰۹۶	**	**	۰/۳۲۶
فعالیت‌های فردی	**	**	**	**	**	۰/۰۹۸	**	۰/۳۴۲
تعداد فرزندان حاضر در خانوار	۰/۰۲۴	۰/۰۳۱	۰/۰۳۷	۰/۰۳۷	۰/۰۷۶	۰/۰۴۳	۰/۰۴۵	۰/۰۵۳
سن	*	*	*	*	*	*	*	*
کمتر از ۳۰	*	*	*	*	*	*	*	*
۳۰-۳۹	۰/۱۴۴	۰/۱۲۰	۰/۱۱۷	۰/۱۱۵	۰/۰۹۶	۰/۱۱۲	۰/۱۱۳	۰/۱۰۲
۴۰-۴۹	۰/۰۷۰	۰/۰۶۲	۰/۰۸۲	۰/۰۸۳	۰/۱۲۱	۰/۰۷۵	۰/۰۴۲	۰/۰۷۰
۵۰-۵۹	**	**	**	**	**	**	**	**
۶۰ و بیشتر	**	**	**	**	**	**	**	**
عرض از مبدأ	۰/۱۲۸	۰/۰۶۹	۰/۰۵۵	۲/۰۴۶	۰/۰۵۱	۰/۰۳۱۶	۴/۹۱۵	۴/۹۱۵

توضیحات: NS: غیر معنادار، * معنادار در ۵ درصد، ** معنادار در ۱ درصد

بحث و نتیجه گیری

در این مقاله از داده‌های طرح گذران وقت ۱۳۹۳-۱۳۹۴ مناطق شهری کشور استفاده شد تا تفاوت‌های جنسیتی درباره کار خانگی با تحصیلات بررسی شود. برای این منظور به سؤالات مطرح شده پاسخ داده شد. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد زمانی را که زنان و شوهران در شبانه‌روز به کار خانگی اختصاص می‌دهند، تفاوتی به بزرگی ۵ ساعت و نیم دارد که نشان‌دهنده تداوم الگوهای جنسیتی و واگذاری نقش‌های خانگی به است. همچنین یافته‌ها نشان‌دهنده تفاوت‌های جنسیتی مهمی درباره زمان اختصاص یافته به کار خانگی با تحصیلات زوجین و همسرانشان و نیز هم‌خوانی این روابط با رویکردهای نظری است.

در پاسخ به سؤال اول، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت زنان در کار خانگی با تحصیلات آنان رابطه‌ای به شکل U معکوس دارد؛ به طوری که زنانی با کمترین و بیشترین سطوح تحصیلی کمتر از زنانی که تحصیلات متوسط دارند، زمان خود را صرف کارهای خانه‌داری و فرزندپروری می‌کنند؛ درحالی که مشارکت شوهران در کار خانگی تنها با تحصیلات دانشگاهی رابطه دارد و این رابطه نیز مثبت است، اما این روابط چه برای زنان و چه برای شوهران تا حدی به ترکیب آنان از نظر هم‌سان‌همسری تحصیلی و مشارکت در فعالیت‌های غیرخانگی (متغیرهای مستقل) و نیز تعداد فرزندان و سن (متغیرهای کنترل) مربوط است؛ زیرا همان‌گونه که در بخش یافته‌ها توضیح داده شد، تعدیل این متغیرها جهت و شدت رابطه کار خانگی با تحصیلات زنان را تغییر می‌دهد. چنانچه زنان از نظر ویژگی‌های ذکر شده تفاوتی با یکدیگر نداشته باشند، تنها تحصیلات دبیرستانی است که مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی را در مقایسه با افرادی که تحصیلات کمتر از دبیرستان دارند، افزایش می‌دهد. پس از حذف تأثیر سایر متغیرها، مشارکت شوهران در کار خانگی با افزایش تحصیلات آنان افزایش می‌یابد؛ بنابراین کار خانگی با تحصیلات زوجین رابطه‌ای مثبت دارد؛ هرچند این رابطه برای زنان به تحصیلات متوسط محدود شده است و تحصیلات عالی را شامل نمی‌شود. باید توجه داشت که اگرچه هم‌سان‌همسری تحصیلی تغییری در مشارکت شوهران در کار خانگی ایجاد نمی‌کند تا حدی بر رابطه کار خانگی با تحصیلات زنان تأثیرگذار است. هم‌سان‌همسری و فرادست‌همسری تحصیلی (تحصیلات زن کمتر از شوهر) مدت زمان اختصاص یافته به کار خانگی زنانی را که تحصیلات دبیرستانی دارند، کاهش

می‌دهد؛ به طوری که با در نظر گرفتن روابط تعاملی تحصیلات زوجین، زنانی که تحصیلات دبیرستانی دارند، در مجموع مدت زمان کمتری را در مقایسه با زنان دارای تحصیلات کمتر از دبیرستان به کارهای خانه و مراقبت از کودکان و بزرگسالان اختصاص می‌دهند. تفاوت‌های جنسیتی اشاره شده درباره کار خانگی با تحصیلات زوجین به طور کلی در راستای یافته‌های مطالعات بین‌المللی است (سلتون و جان، ۱۹۹۶).

در پاسخ به سؤال دوم که به رابطه کار خانگی با تحصیلات همسران توجه می‌کند، می‌توان گفت در حالی که بین همسران زنان و شوهران دارای تحصیلات پایین و متوسط تفاوتی وجود ندارد، داشتن همسری با تحصیلات عالی کار خانگی زنان را کاهش، اما کار خانگی شوهران را افزایش می‌دهد. اگرچه تعدیل متغیرهای مستقل و کنترل، مسیر رابطه مشاهده شده را برای شوهران تغییر نمی‌دهد، این مسیر برای زنان معکوس است؛ بنابراین پس از حذف تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های زنان و شوهران، داشتن همسری با تحصیلات دانشگاهی، مشارکت فرد در خانه‌داری و مراقبت از کودکان و بزرگسالان را افزایش می‌دهد. همان‌گونه که در پاسخ به سؤال اول بیان شد، هم‌سان همسری تحصیلی روابط اصلی کار خانگی و تحصیلات را تنها برای زنان و به صورت محدود تغییر می‌دهد؛ به طوری که با در نظر گرفتن روابط اصلی و تعاملی تحصیلات، داشتن شوهری با تحصیلات دانشگاهی، مشارکت زنان در کار خانگی را کاهش می‌دهد؛ بنابراین برخلاف یافته‌های انگلند و اسرپواستاوا (۲۰۱۳) که در آمریکا نقش تحصیلات زنان را چه در کار خانگی خودشان و چه در کار خانگی شوهرانشان مهم‌تر از تحصیلات شوهران ارزیابی کردند، در مناطق شهری ایران نمی‌توان این نقش را در تعیین کار خانگی دیگری مهم‌تر دانست.

در پاسخ به سؤال سوم که کاربرد رویکردهای فرهنگی و اقتصادی را در تبیین رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین مدنظر قرار می‌دهد، می‌توان گفت تجربه زنان با رویکرد اقتصادی و تجربه شوهران با رویکرد فرهنگی قابل تبیین است. براساس رویکرد هزینه فرصت، تحصیلات بیشتر با افزایش انگیزه و توانایی فرد برای مشارکت در بازار کار دستمزدی، زمان اختصاص یافته به کار خانگی غیردستمزدی را کاهش می‌دهد. با توجه به رویکرد نسبی نیز تحصیلات با مشارکت فرد در کارهای خانه رابطه‌ای منفی دارد، اما مشارکت همسر را در کارهای خانه افزایش می‌دهد؛ زیرا تحصیلات ابزاری برای چانه‌زنی و مبادله منابع حاصل از تحصیلات با

کارهای خانه است. همان‌گونه که بیان شد، افزایش تحصیلات، مشارکت زنان در کار خانگی را کاهش می‌دهد البته چنین رابطه‌ای تنها به تحصیلات متوسط محدود است و تحصیلات عالی را شامل نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت تحصیلات بیشتر با ایجاد فرصت فعالیت‌های غیرخانگی، به هزینه مشارکت در کارهای خانه می‌افزاید و / یا به‌عنوان منبعی برای چانه‌زنی به‌منظور کاهش فعالیت‌های خانگی به‌کار می‌رود. اگرچه در ادبیات نظری و تجربی، تحصیلات به‌کمک افزایش فرصت‌های شغلی درآمدزا بر مشارکت در کارهای خانه تأثیر می‌گذارد، در جامعه ایران که مشارکت زنان در بازار کار پایین است، می‌توان بر فرصت مشارکت در فعالیت‌های آموزشی، ورزشی، تفریحی و اجتماعی نیز تمرکز کرد. یافته‌های این مطالعه چنین رویکردی را تأیید می‌کند؛ زیرا مشارکت بیشتر زنان در فعالیت‌های شغلی، اجتماعی و فردی، نه تنها مدت‌زمان اختصاص‌یافته به کار خانگی، بلکه کنترل این فعالیت‌ها نیز رابطه کار خانگی با تحصیلات را کاهش می‌دهد. به‌علاوه، رابطه مثبت تحصیلات زنان و کار خانگی شوهران تأیید دیگری برای رویکرد منابع نسبی است؛ زیرا تحصیلات زنان ابزاری برای کاهش مشارکت آنان و نیز افزایش مشارکت همسرانشان در کارهای خانه است. البته سطوح تحصیلی متفاوتی در هر یک از روابط اهمیت دارد. به نظر می‌رسد تحصیلات دبیرستانی منبعی برای کاهش کار خانگی زنان، اما تحصیلات دانشگاهی منبعی برای افزایش کار خانگی شوهران است.

تجربه شوهران با پیش‌بینی رویکردهای اقتصادی هم‌خوانی ندارد؛ زیرا با افزایش تحصیلات مشارکت آنان در کار خانگی بیشتر می‌شود و این رابطه سطوح تحصیلی متوسط و عالی را شامل می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان تحصیلات بیشتر شوهران را سبب افزایش هزینه مشارکت در کارهای خانه یا ابزاری برای چانه‌زنی به‌منظور کاهش مشارکت آنان در کارهای خانه در نظر گرفت؛ بنابراین می‌توان رابطه کار خانگی شوهران با تحصیلاتشان را با عوامل فرهنگی مانند تقویت نگرش‌های جنسیتی برابری‌طلبانه و اهمیت نقش والدین در پرورش فرزندان در میان شوهران تحصیل‌کرده‌تر مرتبط دانست. وجود رابطه منفی میان تحصیلات شوهران و کار خانگی زنان، برخلاف پیش‌بینی رویکرد اقتصادی است که کاربردنداشتن تحصیلات از سوی شوهران به‌عنوان منبعی برای افزایش مشارکت همسرانشان در کار خانگی را تأیید می‌کند. روابط تعاملی تحصیلات زوجین نیز هم‌خوانی‌نداشتن تجربه شوهران با رویکرد منابع نسبی را تأیید می‌کنند؛ زیرا هم‌سان‌همسری و فرادست‌همسری تحصیلی مشارکت زنان در کار خانگی را کاهش

می دهند؛ درحالی که مطابق رویکرد منابع نسبی، تنها فرودست همسری تحصیلی (داشتن شوهری با تحصیلات کمتر) باید مشارکت زن در کارهای خانه را کاهش دهد. البته همان گونه که پیش از این اشاره شد، این روابط تنها به زنانی محدود است که تحصیلات دبیرستانی دارند و زنان دارای تحصیلات عالی را شامل نمی شود.

این مقاله با نشان دادن تفاوت های جنسیتی در رابطه کار خانگی با تحصیلات زوجین و بررسی تأثیرات بین زوجینی گامی دیگر به منظور مستندسازی نقش تحصیلات در الگوهای خانوادگی است. جمع آوری اطلاعات مشابه و گسترش تحلیل ها به مناطق روستایی کشور می تواند تصویر جامعی از نقش تحصیلات در مشارکت زوجین را در کار خانگی ارائه کند. با توجه به تنوع فعالیت های طبقه بندی شده با عنوان کار خانگی، تحلیل های جداگانه برای زیرمجموعه های کار خانگی مانند فعالیت های خانه داری و فرزندپروری به تعمیق دانش موجود کمک می کند و به منظور سیاست گذاری مبتنی بر شواهد در حوزه جمعیت و خانواده مفید است. از مرکز آمار ایران جهت در دسترس قرار دادن داده های طرح گذران وقت قدردانی می شود.

منابع

- احمدی، حبیب و سعیده گروسی (۱۳۸۳)، «بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن»، *مطالعات زنان*، شماره ۶: ۳۰-۵.
- بدری‌منش، اعظم و سهیلا صادقی فسایی (۱۳۹۴)، «مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری»، *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، شماره ۳۱: ۵۹-۸۷.
- ترابی، فاطمه (۱۳۸۹)، «نقش ناهمگونی مشاهده‌نشده در تحلیل پیشینه واقعه: کاربرد در تحلیل رفتار باروری زنان در ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۰: ۶-۳۲.
- ترابی، فاطمه و عباس عسکری ندوشن (۱۳۹۱)، «پویایی ساختار سنی جمعیت و تغییرات ازدواج در ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۱۳: ۵-۲۳.
- صادقی فسایی، سهیلا و زهرا میرحسینی (۱۳۹۵)، «فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه کیفی در شهر تهران»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۷۳: ۱-۳۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال و میمنت حسینی چاوشی (۱۳۹۲)، *تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰*، تهران: پژوهشکده آمار.
- عسکری ندوشن، عباس و فاطمه ترابی (۱۳۹۵)، «بازار ازدواج و روند هم‌سان‌همسری سنی زوجین در ایران»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ویژه‌نامه خانواده: ۸۵-۱۰۲.
- قنبری، فائزه و سروش فتحی، (۱۳۹۶)، «بررسی عوامل مؤثر بر تولید نابرابری جنسیتی در میان خانوارهای شهر گرمسار»، *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی-اجتماعی زنان و خانواده*، شماره ۱: ۶۹-۸۶.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)، «تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، *زن در توسعه و سیاست*، شماره ۱۰: ۱۰۳-۱۲۴.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، «سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۴: ۲۷-۵۴.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۴)، *نتایج طرح گذران وقت در مناطق شهری*، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن*، <http://amar.sci.org.ir>.

- مهربانی، وحید (۱۳۹۶)، «اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۷: ۱۸۷-۲۰۴.
- Abbasi-Shavazi, M. J., McDonald, P., and Hosseini-Chavoshi, M. (2009), **The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction**, Dordecht: Springer. (*In Persian*)
- Aghajanian, A. (1988), "Husband-Wife Conflict among Two-Worker Families in Shiraz", **International Journal of Sociology of Family**, No. 18: 15-19. (*In Persian*)
- Aghajanian, A., and Thompson V. (2013), "Recent Divorce Trends in Iran", **Journal of Divorce and Remarriage**, No. 54: 112-125. (*In Persian*)
- Becker, G.S. (1988), "Family Economics and Macro Behavior", **American Economic Review**, No. 78: 1-13. (*In Persian*)
- Blood, R. O. and Wolfe, D. M. (1960), **Husbands and Wives: The Dynamics of Family Living**, Oxford: Free Press Glencoe.
- Blossfeld, H-P. (1995), **The New Role of Women: Family Formation in Modern Societies**, Boulder: Westview Press.
- Caldwell, J. C. (1982), **Theory of Fertility Decline**, London: Academic.
- Cleland, J. and Wilson, C. (1987), "Demand Theories of the Fertility Transition: an Iconoclastic View", **Population Studies**, No. 41: 5-30.
- Cleland, J. and Rodriguez, G. (1988), "The Effect of Parental Education on Marital Fertility in Developing Countries", **Population Studies**, No. 42: 419-442.
- Diamond, I., Newby, M., and Varle, S. (1998), "Female Education and Fertility: Examining the Links", In C. H. Bledsoe, J. B. Casterline, J. A. Johnson-Kuhn, and J. G. Haaga (Eds.), **Critical Perspective in Schooling and Fertility in Developing Countries**, National Academy of Sciences: 23-48.
- England, P., and Srivastava, A. (2013), "Educational Differences in US Parents' Time Spent in Child Care: The Role of Culture and Cross-Spouse Influence", **Social Science Research**, No. 42: 971-988.
- Hofmeister, H. and Moen, P. (1999), "Late Midlife Employment, Gender Roles and Marital Quality: His and Her Perspectives", **Sociological Focus**, No. 32: 317-337.
- Jejeebhoy, S. J. (1995), **Women's Education, Autonomy, and Reproductive Behavior: Experience from Developing Countries**, Oxford: Oxford University Press.
- Lareau, A. (2003), **Unequal Childhoods: Class, Race, and Family Life**, Berkeley: University of California Press.
- Lundberg, S. and Pollak, R. A. (1996), "Bargaining and Distribution in Marriage", **Journal of Economic Perspectives**, No. 10: 139-158.
- McDonald, P. (2000), "Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility", **Journal of Population Research**, No. 17: 1-16.
- McLaughlin, D. K., Lichter, D. T., and Johnston, G. M. (1993), "Some Women Marry Young: Transitions to First Marriage in Metropolitan and Nonmetropolitan Areas", **Journal of Marriage and the Family**, No. 55: 827-838.
- Moghadam, V. M. (2004), "Patriarchy in Transition: Women and the Changing Family in the Middle East", **Journal of Comparative Family Studies**, No. 35: 137-162. (*In Persian*)
- Schultz, T. W. (1974), **Economics of the Family: Marriage, Children, and Human Capital**, NBER Books, National Bureau of Economic Research, Inc.
- Shelton, B. A., and John, D. (1996), "The Division of Household Labor", **Annual Review of Sociology**, No. 22: 299-322.
- Sutor, J. J. (1991), "Marital Quality and Satisfaction with the Division of Household Labor across the Family Life Cycle", **Journal of Marriage and Family**, No. 53: 221-230.

- Thornton, A., Fricke, T., Yang, L. S., and Chang, J. S. (1994), "Theoretical Mechanisms of Social Change". In: Thornton, A., and Lin, H-S. (eds.). **Social Change and the Family in Taiwan**, Chicago: University of Chicago: 88-115.
- Tobin, J. (1958). "Estimation of Relationships for Limited Dependent Variables", **Econometrica**, No. 26: 24-36.
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., and Abbasi-Shavazi, M. J. (2013), "Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-Economic and Cultural Change in Time and Space", **Population, Space and Place**, No. 19: 258-274. (*In Persian*)
- Torabi, F., Abbasi-Shavazi, M. J. and Askari-Nodoushan, A. (2015), "Trends and Patterns of Solo Living in Iran: An Exploratory Ananlysis", **Journal of Population Research**, No. 32: 243-261. (*In Persian*)
- Ward, R. A. (1993), "Marital Happiness and Household Equity in Later Life", **Journal of Marriage and Family**, No. 55: 427-438.
- Ahmadi, H., and Garoushi, S. (2004), "Examining the Effect of Some Social and Cultural Factors on Gender Inequality in Families of the City of Kerman and its Surrounding Villages", **Women's Studies**, No. 6: 5-30. (*In Persian*)
- Askari-Nodoushan, A., and Torabi, F. (2016), "Marriage Market and the Trend of Spouses' Age Homogamy in Iran", **Cultural and Communication Studies**, Special Issue on Family: 85-102. (*In Persian*)
- Badrimanesh, A., and Sadeghi-Fasai, S. (2015), "Interpretive Study of Housekeeping", **Cultural-Educational Quarterly of Women and Family**, No. 31: 59-87.
- Ghanbari, F., and Fathi, S. (2017), "Examining the Factors Influencing Gender Inequality Among Households of the City of Garmsar", **Journal of Disciplinary-Social Research of Women and Family**, No. 1: 69-86. (*In Persian*)
- Kazempour, S. (2004), "Change in Women's Age at Marriage in Iran and Its Demographic Determinants" [Persian], **Woman in Development and Politics**, No. 10: 103-124. (*In Persian*)
- Mahmoudian, H. (2004), "Increasing Age at Marriage: Examining the Correlates", **Journal of Social Sciences**, No. 4: 27-54. (*In Persian*)
- Mehrabani, V. (2016), "The Effect of Marriage on The Rate of Housekeeping Services of Women Residing in the City of Tehran", **Woman in Development and Politics**, No. 7: 187-204. (*In Persian*)
- Sadeghi-Fasai, S., and Mirhosseini, Z. (2016), "Understanding Housekeeping in the Context of Gender Roles: A Qualitative Study in the City of Tehran" [Persian], **Quarterly of Social Sciences**, No. 73: 1-31. (*In Persian*)
- Statistical Center of Iran (2016), **The Results of General Population and Housing Census**, <http://amar.sci.org.ir>. (*In Persian*)
- Statistical Centre of Iran (2015), **The Results of the Time Use Survey in Urban Areas**, Tehran: Statistical Centre of Iran. (*In Persian*)
- Torabi, F., Baschieri, A., Clarke, L., and Abbasi-Shavazi, M.J. (2013), "Marriage Postponement in Iran: Accounting for Socio-Economic and Cultural Change in Time and Space", **Population, Space and Place**, No. 19: 258-274. (*In Persian*)
- Torabi, F. (2020), "The Role of Unobserved Heterogeneity in Event History Analysis: Application in Analyzing Fertility Behavior of Women in Iran", **Journal of Population Association of Iran**, No. 10: 6-32. (*In Persian*)
- Torabi, F. and Abbasi-Shavaiz, M. J. (2016), "Women's Education, Time Use, and Marriage in Iran", **Asian Population Studies**, No. 12: 229-250. (*In Persian*)
- Torabi, F. and Askari-Nodoushan, A. (2012), "Dynamics of Age Structure of Population and Marriage Changes in Iran", **Journal of Population Association of Iran**, No. 13: 5-23. (*In Persian*)